



# مدرسه و پیشگیری از جرم

■ محمدرضا حدادزاده، دادستان یزد

فرزند یا دانش آموز چقدر مقصر است؟ بر فرض تقصیر چگونه باید با او مواجه شد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که نه مدیران و نه والدین پاسخی برای آن ندارند.

رها کردن موضوع غالباً ساده‌ترین راهی است که به نظر می‌آید اما گاهی این رها کردن تبعات بعدی بسیاری به دنبال داشته که در پرونده‌های متعدد قضایی نیز با آن مواجه بودیم.

تا آن جا که اطلاع دارم سازوکار روشنی برای مواجهه مدیران و معلمان با این مسئله وجود ندارد. هر کس به سلیقه و تحلیل خود و گاهی با مشورت‌های نادرست راهی را در پیش می‌گیرد.

مشکل سردرگمی، منحصر به والدین و معلمان نیست. خود دانش آموز نیز با این مسئله مواجه است. نوجوانی که ناخواسته مرتکب خطایی شده و نمی‌داند چگونه با آن کنار بیاید. از بابت کتمان آن ممکن است ناچار به باج دادن و یا تکرار جرم باشد و این چرخه معیوب، تکرار می‌شود.

راهکار این سردرگمی‌ها، گام اول پرداختن به این مسائل است پس باید گفت و گو کرد

عالی و سیاست‌گذاری کلان است اما راهکار کوتاه مدت ایجاد دغدغه در والدین و مدیران برای پرداختن به این حوزه است. گام اول در این زمینه پذیرش این واقعیت است که کودکان و نوجوانان در معرض انواعی از آسیب‌ها و جرایم هستند که ممکن است مرتکب شوند (بزه‌کاری) و یا نسبت به آن‌ها بزه‌ی واقع شود (بزه‌دیدگی).

انکار آسیب، اولین مشکل ما در مواجهه با این حوزه است. مدیران مایل نیستند آمار این مسائل از مدارسشان بیرون رود. افشای این آمار (به غلط) موجب بدنامی مدرسه می‌شود و والدین مایل نیستند که روی فرزندشان برچسب بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی بخورد خصوصاً اگر این آسیب مرتبط با حیثیت و کرامتشان باشد (از جمله جرایم جنسی).

دومین مشکل سردرگمی والدین، مدیران و معلمان در مواجهه با آسیب است. فرض کنید مدیر متوجه رابطه جنسی با رضایت یا به عنف میان دو نفر می‌شود و یا پدر ناگهان با چنین خبری مواجه می‌شود. آیا به پلیس گزارش کنند؟ این گزارش چه تبعاتی دارد؟

در نظریات علمی جرم‌شناسی، یکی از مهم‌ترین مدل‌های پیش‌گیری از جرم، پیش‌گیری رشد مدار است که جزوی از اقسام پیش‌گیری‌های اجتماعی است. در این‌گونه، تأکید بر مداخله زودهنگام جهت پیش‌گیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان در معرض آسیب است، مهم‌ترین و مناسب‌ترین مداخله، آموزش و آگاه‌سازی است.

در مدارس ما پرداختن به مباحث پیش‌گیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی با چالش‌هایی جدی مواجه است. اولاً به دلایل متعدد این مسائل اولویت نظام آموزش و پرورش نیست ثانیاً والدین چندان اولویتی برای این قبیل آموزش‌ها ندارند، ثالثاً و با توجه به موارد ۱ و ۲، بخش خصوصی انگیزه‌ای برای ورود به این حوزه ندارد چرا که فایده مالی برای او نخواهد داشت. آن قدر که مؤسسه به کنکور و تقویت علمی یا آموزش موسیقی و هنر اهمیت می‌دهد یک هزارم آن برای مهارت‌های زندگی توجه نمی‌کند و این نقیصه دور از انتظار نیست. راهکار بلند مدت آن تغییر نگاه در سطوح

و از آن چه زیر پوست جامعه دانش آموزی می‌گذرد باید گفت و شنید. در گام اول باید توجه داشت که کتمان، انکار و به حال خود رها کردن خطرناک است. گام دوم آموزش است دانش آموزان، اولیا و متولیان مدارس باید یاد بگیرند در مواجهه با چنین وضعیتی چه کنند. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حقوقدانان آگاه، بهترین مشاوران در این حوزه هستند. گام سوم، ایجاد اعتماد میان والدین و دانش آموزان است. کتمان بزه کاری و بزه دیدگی از والدین، غالباً ناشی از بی‌اعتمادی است و البته نگرانی نوجوان از برچسب خوردن و سرزنش شدن است. اعتماد در جامعه به صورت کلی کم‌رنگ شده و افت سرمایه اجتماعی را در پی داشته است که در نهاد خانواده نیز این اعتماد وضعیت مطلوبی ندارد پس باید برای این مسئله فکر و تلاش کرد. گام چهارم اعتماد به نهادهای رسمی متولی پیگیری جرایم است. والدین و متولیان مدارس باید اطمینان داشته باشند که سازوکار رسمی مراجعه به پلیس و دادگستری، آن قدر روان و هوشمندانه طراحی شده که وضعیت را بدتر نمی‌کند چون این اطمینان وجود ندارد باید برای آن چاره اندیشید تا با خیال راحت در مواردی که نیاز به دستگاه قضا است مراجعه صورت پذیرد. همین جا اشاره کنم که در سال‌های اخیر رویکرد دستگاه قضایی حل مسئله با مدل‌های ترمیمی و با بهره‌گیری از دغدغه‌های نهادهای مربوطه است (نه خودرأیی در برخورد و مجازات). لذا سیستم قضایی مداخله را در حد ضرورت و به نفع دانش‌آموز (و برای نجات او از گرفتاری)، می‌پذیرد و در فرآیند رسمی از دیدگاه‌های والدین و مدیران استفاده می‌کند و دغدغه‌های آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد. البته فعال بودن مدیران در انعکاس مسائل و پیگیری مسئله بسیار مهم است.

حلقه وصل سیستم رسمی، مدارس و والدین می‌تواند سمن‌ها یا همان سازمان‌های مردم‌نهاد باشد. به موجب قانون آیین دادرسی کیفری آن‌ها می‌توانند در جرایمی چون جرایم علیه کودکان و نوجوانان، نسبت به اعلام جرم و حمایت از بزه‌دیده و پیگیری پرونده اقدام کنند. لذا شایسته است این ارتباط سه جانبه میان مدارس، سمن‌ها و مراجع رسمی (پلیس و دادگستری) برقرار باشد تا در خصوص بزه کاری و بزه دیدگی دانش‌آموزان بتوانند راه حل منطقی و مشترکی اتخاذ کنند و فضای خشک حقوقی و

قانونی را تلطیف کنند و راه حل به گونه‌ای انتخاب می‌شود که به نفع دانش‌آموز باشد. وسخن‌آزمایی که تحقیقات علمی و تجربیات قضایی نشان می‌دهد دو موضوع امید و اعتماد به نفس نقش بسیاری در خودکنترلی افراد و پرهیز از ارتکاب جرم دارد. بسیاری از جوانان و نوجوانان بزه‌کار افرادی ناامید از آینده و با سطح پایینی از اعتماد به نفس هستند.

گرچه برخی دولت‌ها متهم گسترش ناامیدی در جامعه به خصوص برای جوانان و نوجوانان می‌دانند اما نباید از دامن زدن رسانه‌های مجازی به این سرخوردگی و ناامیدی غافل شد. امروز رسانه‌ها و به طور خاص شبکه‌های اجتماعی، ذهن دانش‌آموزان را با انبوهی از اخبار، روایت‌ها و پیام‌های ناامیدکننده

بمباران می‌کنند. دنیا را بهشت برین و ایران را سرزمین اندوه و سختی، غربیان را فاضلانی مهربان و موفق و ایرانیان را شرور و ضعیف نشان می‌دهند. گویی که نوجوان ایرانی باید خود را با این

ویژگی‌ها بپذیرد و با آن خو بگیرد. قصور و ضعف‌های دولت و حکومت در ایجاد امید در جامعه به جای خود قابل بحث است اما این سطح از سیاه‌نویسی و ناامیدسازی را نباید طبیعی پنداشت. امید به آینده مهم‌ترین شاخص در ارتقای سرمایه اجتماعی است و افزایش این سرمایه تأثیری شگرف در پیش‌گیری از بزه کاری و بزه دیدگی دارد بنابراین دولت و شهروندان باید برای دست‌یابی به آن تلاش کنند.

سزاست که معلمین و متولیان آموزش و پرورش در حد توان خود مقابل این جریان پرشتاب سیاه‌نمایی آینده و پوچ‌انگاری بایستند و کمک کنند تا روان دانش‌آموزان این سرزمین بیش از این دست‌خوش این آفت نشود و هر معلم و مدیری دست به کار شود و از کارهای کوچک در سطح مدرسه خود شروع کند و آن را دست کم نگیرد و به قول مولانا چراغ خود برافروزد:

تو مگو همه به جنگند و  
 ز صلح من چه آید / تو  
 یکی نه‌ای هزاری تو  
 چراغ خود برافروز

